

غزل شماره ۴۸۳

سحر که ره روی در سرزمینی

همی گفت این معما باقرینی

که ای صوفی شراب آنکه شود صاف

که در شیشه برآرد از بعینی

خدازان خرّمه بیزار است صدمبار

که صدمت باشدش در آستینی

مروت کرچه نامی بی نشان است

نیازی عرضه کن بر نازنینی

ثوابت باشد ای دارای خرمن

اگر رحمی کنی بر خوشه چینی

نمی بینم نشاط عیش در کس

نه درمان دلی نه درد دینی

درون ماتیره شد باشد که از غیب

چراغی بر کند خلوت تشینی

کراکت سلیمانی نباشد

چه خاصیت دهد نقش نکینی؟

اگر چه رسم خوبان تند خوبی ست

چه باشد که بسازد با غمینی

ره میخانه بهمانا پر سم

مال خویش را از پیش بینی

نه حافظ را حضور درس خلوت

نه دانشمند را علم الیقینی

تفسیر فال

معمایی پیچیده و لاینحل برایتان پیش آمده که ممکن است حل آن به نظر غیرممکن بیاید. در این شرایط، به هیچ عنوان به افراد ناباب و غیرمتخصص مراجعه نکنید، زیرا آنها نه تنها کمکی به شما نخواهند کرد بلکه ممکن است سبب سردرگمی بیشتر شما شوند. در عوض، با روشن نگه داشتن چراغ امیدتان و اعتماد به توانایی‌هایتان، می‌توانید راه‌حل معمای خود را بیابید. فعلاً بهتر است با غم‌ها و چالش‌های موجود سازش کنید و از مشاوره‌های مفید بهره‌مند شوید؛ زیرا با تبادل نظر و گفت‌وگو با افرادی که تجربه بیشتری دارند یا دیدگاه‌های متفاوتی ارائه می‌دهند، می‌توانید به آنچه که واقعاً می‌خواهید دست یابید. کمی صبر و تحمل لازم است تا نتیجه مطلوب حاصل شود. فراموش نکنید که جواب این معما آنقدر با ارزش هست که زحمت کشیدن برای یافتن آن کاملاً توجیه‌پذیر است؛ چراکه موفقیت در حل این مسأله نه تنها رضایت خاطر شما را جلب خواهد کرد بلکه مسیرهای جدیدی را نیز پیش رویتان گشوده خواهد ساخت.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)